

جنایت کار

قلم : لونا

رمان اختصاصی اسکین 98

جنایت کار criminal



Dilan
دیلان



Alpern
الپرن



Kirs
کریس



Sanin
سین

نویسنده : لونا

بہت ساری : لونا

پرونده رو ، روی میز هل داد و دستاش به کمرش زد

ثنین : اینم سومین زن

دیلان : سومی ؟ پرونده رو از روی میز گرفت و متعجب به ثنین نگاه کرد

کریس جلو رفت و دوتا پرونده ی توی دستش روی میز گذاشت

کریس : اینم پرونده ی دوتا مقتول قبلی!

بازش کرد و نگاهش روی عکسای گرفته شده از صحنه جرم و مقتول چرخوند

عکسارو توی دستش گرفت و به ثنین و کریس نگاه کرد

دیلان : چرا اینقدر دیر بهمون خبر دادن ؟

کریس دست به سینه کنارش و ایستاد : فکر نمیکردن به سومین نفر برسه ! یعنی

حتی فکرشو نمیکردن که قاتل یکی باشه و بشه قتل زنجیره ای!

با عصبانیت پوفی کشید : و وقتی به نتیجه ای نرسیدن کمک خواستن!

صدای تپک باز شدن در و ورود رز باعث شد که سمتش برگردن

رز پله هارو دوتا یکی پایین رفت و قدماش سمت مانیتور نصب شده روی دیوار

برداشت

ریموت کنترل توی دستش تکون داد

رز : این باید ببینید

و با زدن دکمه ، فایل ها روی صفحه مانیتور دیوار به نمایش در اومد

رز : میانگین سنی هر سه نفر 24 ! متاهل و باردار

دیلان شوکه پلکی زد : هر سه نفر باردار؟

ثنین مردد زمزمه کرد : یعنی هر سه نفر حامله بودن؟

کریس : و میدونسته که این زن ها حامله ان
رز سرش تکون داد و عکس هایی که از جنازه ها گرفته شده بودن رو روی
صفحه نمایش آورد

رز : سین کم ، جوون و باردار ! هر سه مقتول به یه روش کشته شدن

با دست به بخش های چاقو خورده ی هر سه نفر اشاره کرد

ثنین کمی جلو رفت و با کج کردن سرش به عکس ها خیره شد

ثنین : دقیقا جایی زده که مطمئن بوده مادر و جنین هردو میمیرن

دیلان لباش تر کرد : شکم و قلب

کریس سرش سمت شونه ش کج کرد : جای اثر آلت قتاله هر سه نفر یکیه

ثنین : از یه وسیله برای کشتن هر سه نفر استفاده کرده !

و به کریس خیره شد

رز : پس باید متخصص باشه

ثنین پوف کلافه ای کشید : تخصص لازم نیست!

دست به سینه به میز تکیه داد : همه میدونن قلب و شکم کافیه برا کشتن هر
موجودی

گوشه ی لباش بالا داد : حتی هر احمقی میدونه

رابرت : سادیسم و کودک آزاری احتمالا !

با صدای رابرت پشت سرشون سریع برگشتن

ثنین : کاپیتان

رابرت از پله ها پایین اومد و کنار دیلان و ایستاد

رابرت : خب؟

دیلان : هر سه زن هستن توی محل های مختلف اما جوون و باردار
و پرونده مقتول سومی که توی دستش بود رو سمت رابرت گرفت
رابرت : باید یه وجه مشترک بینشون باشه..

پرونده رو باز کرد : توی دلیل به قتل رسیدنشون!

کریس : باردار بودنشون نمیتونه وجه اشتراک باشه ؟

دیلان به نشونه تایید سرش تکون داد : هر زن توی سن دیگه ای باردار میتونه
پیدا بشه ! اینکه چرا اینجوری انتخاب کرد و میکششون باید اشتراک داشته
باشه!

رابرت به دیلان نگاه کرد

رابرت : درسته!

نگاهی به کریس کرد : حق با دیلانه ! میشه یه زن 36 ساله ی باردار پیدا کنی
!حتی میتونی یه زن متاهل 19 ساله پیدا کنی اما اینکه همشون همسنن و باردارن
دلیل میخواد

پرونده ی توی دستش بست و نگاهی به پارکت مشکی رینگ اتاق کرد

رابرت : میریم به اداره مرکزی

سرش و برد بالا : یکی هست که باید کممون کنه

—

دُر باز کرد و داخل رفت

با دیدن افرادی که جدا از مامورای خود پاسگاه و ایستاده بودن صحبت میکردن
ابروهاش بالا رفت و چشمش بخاطر تعجب کمی گرد شد

افسر هوک : الپرن!

با شنیدن اسمش از مافوقش درست توی چند قدمیش سمتش برگشتبا صدای افسر
هوک همه ساکت شدن و سمت الپرن نگاه کردن

جلو رفت و ضربه ای به بازوی الپرن زد

افسر هوک : به موقع رسیدی پسر ! حرفا و تحلیالی این جرم شناسارو فقط تو
متوجه میشی

و چشم غره عصبی به بقیه افرادش کرد

الپرن سری تکون داد و لبخندی که بیشتر شبیه نیسختند بود زد جلو رفت

دیلان : این میز شماست؟

به الپرن خیره شد و دستش روی میز کنار مانیتور نصب شده به دیوار گذاشت

الپرن : اره

نگاهش رو روی دیلان چرخوند : میز منه

رابرت : خوشحالم دوباره میبینمت الپرن

الپرن برگشت و به رابرت نگاه کرد

الپرن لبخندی زد: فکر کنم گه وقتشه به حرفم گوش بدی و بیای تو جمع ما

و پرونده ی سه تا قتلی که روی میز الپرن پیدا کرده بود رو بالا گرفت

رابرت : اما انگار زودتر از ماهم دست به کار شدی

الپرن نگاهی به البرت : مال اداره ی ما بود ! من دیشب برگشتم از ماموریت ،

این پرونده ها هم امروز صبح بهم دادن اما انگار قبلش برای شما فرستادن

ثنین بین دیلان و رز قرار گرفت

نگاهش آنالیزگر روی الپرن چرخوند ثنین : این پسر ... یه کاپیتان کامله ! درست

عین کاپیتان! میشناسیدش؟

دیلان اخم کرد : نه! مگه کیه که بشناسیمش
ثنین ابرو هاشو با تعجب بالا داد و برگشت سمت رز
ثنین : تو چی ؟

رز سرش تکون داد : تا حدودی؟! دیلان نیم نگاهی بهش کرد : کیه ؟ رز : یکی
از بهترین مامورای امریکا از اون بهترینایی که هر کشوری قرنی یکبار به
خودش میبینه ! قبلا توی پایگاه خودمون کار میکرد اما بخاطر مادرش که باید از
سیول میرفت انتقالی گرفت و به اداره پلیس رفت! ثنین لباش روی هم کشید : اما
... الان اینجاست

رز: درسته ... ما میدونیم مادرش مدتی میشه که فوت کرده
بعدهش برگشت نیویورک ! کاپتان خیلی ازش خواست تا به تیم برگرده اما قبول
نکرد

دیلان : اونوقت چرا ؟

رز شوئش بالا داد : نمیدونم !

ثنین : شاید پایگاه ، اون یاد مادرش میندازه

رز سرش تکون داد : شاید ، چون وقتی توی تیم بود مادرش برای هممون غذا
درست میکرد و میاورد تا موقع کار گشنه نباشیم ! مادر فوق العاده ای داشت !

دیلان حواسش رو به رابرت و الپرن داد

الپرن : فقط برای همین پرونده میام دیلان : فعال که قبول کرد برگشت و سمت
کیفش رفت تا بقیه مدارک رو برداره و سعی کرد غم نشسته ی توی چشمای
الپرن رو وقتی به رابرت نگاه میکرد رو نادیده بگیره